

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: نهج البلاغه جلسه نود و هشتم تاریخ: ۸۸/۲/۹  
الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على خاتم الانبياء و  
المرسلين سيدنا و نبينا ابي القاسم محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين  
المعصومين سيما بقيه الله في الارضين واللعن على اعدائهم اجمعين.

قبل از مطالب درسی یکی از موضوعاتی که بسیار لازم است که به آن توجه شود مسئله ی انتخاباتی است که در پیش داریم. الحمدلله تعالی امروز ارتباط حوزه و جامعه و دولت و حکومت همه برقرار است. این نظام اسلامی بعد از اینکه عقبه های متعددی را گذرانده، الحمدلله نظامی است عزتمند و قدرتمند. یکی از عقبه هایی که پشت سر گذاشتیم عقبه ی استبداد بوده که قرن ها بر مردم حاکم بوده، کرامت انسانی و تمام موازین را لگدکوب کرده و پایمال کرده بود. عقبه ی دوم عقبه ی استکبار و تصرف دشمنان اسلام به کشورهای اسلامی. عقبه ی سوم تلاشها و پیشامدهایی که بعد از پیروزی انقلاب از قبیل جنگ تحمیلی، نقشه هایی که دشمنان اسلام داشتند. الحمدلله تمام این عقبه ها پشت سر گذاشته شده. الان ما نظامی داریم عزتمند و قدرتمند. (خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ) آن نعمتی که پروردگار متعال به انسانها عنایت می کند، نگهداری آن نعمت هم وظیفه ی بسیار مهمی است. این نظام دارای تشکیلاتی است. نظام مثل یک موجود زنده دست و پا و پر و بال و تغذیه و تقویت و همه اینها را لازم دارد. یکی از تشکیلات، یکی از جریانهای مهم برای نظام مسئله ی انتخابات است. انتخابات، انتخاب ریاست جمهوری مسئله ی بسیار مهم است. مسئله ی اجتماعی است. در مسائل اجتماعی همه ی افراد آن اجتماع در آن مسئولند. همه مسئولند. یک نفر هم رأییش گاهی تأثیرگذار است. اگر کسی کوتاهی کند از مسئولیت خودش شانه خالی کرده و عمل نکرده. بنابراین همه ما در برابر این جریان مسئولیم.

یک فردی که می خواهد انتخاب شود، شرایط فراوان دارد. بر اساس آن شرایط و آن موازین بایستی ما اقدام کنیم. کلامی از امام (رضوان الله علیه) است بخوانیم بعد هم عرض می کنم.

امام (رضوان الله علیه) در وصیت نامه شان فرمودند: وصیت من به ملت شریف آن است که در تمام انتخابات، چه انتخاب رئیس جمهور، چه نمایندگان مجلس شورای اسلامی، چه انتخاب خیرگان برای تعیین شورای رهبری. وصیت من آن است که همه در صحنه باشند. و اشخاصی که انتخاب می کنند روی ضوابطی باشد که بیان می شود. که اگر مسامحه نمایند و برای موازین شرعیه و قانون انتخاب نکنند چه بسا خساراتی به اسلام و کشور وارد می شود که جبران پذیر نباشد. در این صورت همه

در پیشگاه خداوند متعال مسئول می باشند. از این قرار عدم دخالت ملت از مراجع و علما تا طبقه ی بازاری، کشاورز و کارگر و کارمند همه و همه مسئول سرنوشت کشور و اسلام می باشیم. چه در نسل حاضر، چه نسلهای آینده. در بعضی مقاطع عدم حضور و مسامحه گناهی باشد که در رأس گناهان کبیره است. کسی اگر حاضر نباشد، رأی ندهد، شرکت نکند، این گناهی است که در رأس گناهان کبیره است. پس علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد. و الا کار از دست همه خارج خواهد شد. این حقیقی است که بعد از مشروطه لمس نموده اید و لمس نموده ایم. در مشروطه همه ی ملت قیام کردند. همه هم در صحنه حضور داشتند. بعد کم کم کوتاه آمدند. عقب نشینی کردند و شکست خوردند. دشمن اختلاف عجیبی ایجاد کرد. در نتیجه ی اختلاف شیخ فضل الله نوری بالای دار رفت و کم کم مشروطه از جریان اصلی منحرف شد. بالاخره به دست دشمنان اسلام افتاد. از متن مشروطه باز حکومت پهلوی به وجود آمد. بنابراین اگر بخواهد جمعیت کوتاهی نکنند، می فرمایند. این حقیقی است که بعد از مشروطه لمس نموده که هیچ علاجی بالاتر و بالاتر از این نیست که ملت در سرتاسر کشور در کارهایی که محمول به اوست بر طبق موازین اسلامی و قانون اساسی انجام دهید. با علما و روحانیون باتقوا و متعهد به جمهوری اسلامی مشورت نمایند که رئیس جمهور و وکلای مجلس از طبقه ای باشند که محرومیت و مظلومیت مستضعفان و مظلومان جامعه را لمس کرده و در فکر رفاه آنان باشد. این چند سطر از وصیت نامه ی امام (رضوان الله علیه) است که برای اینکه برای همیشه برای ما کارگشا باشد و راهگشا باشد پیش پای ما قرار داده اند.

حالا ما چنین جریانی را در پیش و چنین مسئولیتی را همگی در پیش داریم که در برابر جامعه همه مسئولیم. یعنی اگر ۵۰ میلیون جمعیت باشد ما در برابر همه مسئولیم. چون کار ما در سرنوشت همه دخالت دارد. و آن رئیس جمهور هم در برابر ۵۰ میلیون مسئولیتی را به عهده می گیرد. انتخاب، یعنی بیعت کردن، تعهد کردن و تعهد پذیر بودن. این تعهد می کند و آن هم تعهد را می پذیرد. یک چنین جریان بسیار مهمی است. بنابراین حالا چند شاخصه که به نظر بنده می رسد:

اول اینکه از لحاظ سوابق دارای سابقه ای باشد بسیار روشن و پاکیزه. ما درباره ی سابقه ی اشخاص باید اطلاع و تحقیقی داشته باشیم. اولین شرطش دارای سوابق روشن و پاک. دوم تعهد. تدین. تعهد و تدین نسبت به اشخاص فرق می کند. نسبت به پستهای فرق می کند. تعهدی که بتواند با عدالتی که مورد بحث ما در نهج البلاغه هست، رعایت حقوق همه

ولایة آن است که عدل و عدالت در بلاد برقرار باشد. عدل هم به معنی رعایت حقوق و حقوق هم بیان کردیم و شرح دادیم. امام صادق علیه السلام فرمودند «أَسَاسَ الدِّينِ التَّوْحِيدُ وَالْعَدْلُ» اساس دین توحید است و عدل است. توحید، شناختن خداوند با صفات جلال و جمال. این اصل الاصول است. اصل همه ی اصولها توحید است. توحید که کامل شد، نبوت و امامت و معاد و همه ارزشها پشت سرش هست. این از جهت ارزش و اعتقاد. از جهت عمل هم، عدالت. این که فرمودند «أَسَاسَ الدِّينِ التَّوْحِيدُ وَالْعَدْلُ».

باز امام صادق علیه السلام فرمودند «ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ يَحْتَاجُ النَّاسُ طُرُقاً إِلَيْهَا الْأَمْنُ وَالْعَدْلُ وَالْخِصْبُ» سه چیز است که همه ی مردم به آن محتاجند و هر کسی که در رأس جامعه هست، باید سعی کند این سه چیز را برای همه برقرار کند. امنیت و عدالت و ارزانی. «الْأَمْنُ وَالْعَدْلُ وَالْخِصْبُ» می توان گفت اگر عدل باشد، آن دو تا هم هستند. عدل اگر باشد، امنیت هم هست. عدل اگر باشد، خصب هم هست. پس در میان این سه چیز هم باز آن رکن مهم همان عدل است. عدل اگر به معنی واقعی کلمه برقرار باشد هم امنیت هست. و هم خصب و فراوانی نعمت هست.

می دانید که نهج البلاغه یک دریایی است. انسان وقتی وارد یک دریا می شود یا در کنار یک دریا قرار می گیرد باید به اندازه ی یک قطره ای، به اندازه ی یک جزئی {استفاده کند}. ما درباره ی نهج البلاغه که بحث می کنیم همان نامه ی ۵۳. که نامه ای به مالک اشتر است. هفته ی گذشته هم عرض کردیم. به عنوان یک منشوری الان در سازمان ملل نگه داشته می شود. کسی نتوانسته به این جامعیت یک منشوری و برنامه ای برای اداره ی مملکت بنویسد. نامه ی ۵۳ نامه ای است به مالک اشتر. در جای جای این نامه از عدالت که مورد بحث ماست سخن به میان آمده. ما یک فصلی را الان عرض می کنیم. یک فصلی از نامه ی ۵۳. بله این در وسطهای نامه هست. «ثُمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى» مالک از خدا بترس، از خدا بترس. درباره ی طبقه ی پایین. طبقه ی پایین، نه اینکه از لحاظ کرامت انسانی و ارزش پایین هستند. نه از لحاظ وضع درآمد مالی پایین هستند. توضیح می دهد. «مَنْ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ» کسانی که در زندگی بیچاره اند. «مِنْ الْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ» مساکین و نیازمندان «وَأَهْلِ الْبُؤْسَى» کسانی که گرفتارند در برابر مشکلات زندگی. «وَالزُّمِّي» زمنی جمع زمین است. با "ز". مثل قتلی، جمع قتیل. به چه کسی "زمنی" می گویند. "زمنی" به کسی می گویند که مریض است. یا بعضی از اعضای بدن را ندارد. یا بعضی از قوا تعطیل شده. چشمش، گوشش مثلاً. مساکین، محتاجین، اهل بؤسی و

ی ملت با این شرط تعهد در این حد داشته باشد که حق همه ی ملت، همه ی افراد ملت، چه عدالت اجتماعی، چه عدالت اقتصادی از همه جهت بتواند که عمل بکند و رعایت بکند. سوم داشتن شجاعت. چون دشمنان اسلام همیشه در برابر ما صف آرایی دارند، نقشه هایی دارند. با تهاجم نظامی، تهاجم فرهنگی، تهاجم سیاسی، تهاجم رسانه ای و تبلیغی در برابر این تهاجم یک شجاعی باید باشد که متسلط باشد، مقاوم باشد. بتواند که نقشه های دشمن را نقش بر آب بکند. این هم سومین شرط است که شجاعت در این حد. که آن آرمان انقلاب را که امام (رضوان الله علیه) برای ما گذاشته و رهبر معظم انقلاب (دامت برکاته) سکان دار این کشتی هستند بتوانند این آرمان را حفظ کنند. این موضوع شجاعت است. چهارم. چهارم بایستی متواضع باشد. خود تواضع در برابر ملت خیلی مهم است. واقعاً خدمتگزار حقیقی خودش را بداند در برابر ملت. مهربان باشد. دلسوز باشد. اینها شرایطی است که اسلام در هر کسی که پست اجتماعی در نظر می گیرد، به عهده ی آن می گذارد و مسئولیت دارد. بنابراین حالا باز بعداً شاید صحبت بکنیم. عرض ما امروز مقدمتاً این است که نسبت به انتخابات که در پیش داریم ما طلبه ها با جامعه مربوط هستیم. از اول هم انقلاب در نتیجه ی فعالیت شما پیشرفت کرد. علما و خطبا و وعظ و همه، به مردم گوشزد کردند و پشت سر امام حرکت کردند و انقلاب پیروز شد. اگر کسی بتواند نقش روحانیت را کوچک بشمرد یا حساب نکند، این غافل است یا جاهل است یا مغرض است. خلاصه از اول این طور بوده. حالا هم ما طلبه ها این وظیفه را داریم برای تبلیغ اسلام و انقلاب مردم را باید طوری ترغیب کنیم که همه در صحنه حضور داشته باشند. یک انتخاب بسیار باشکوهی، پر جمعیتی، از قبلها هم باشکوه تر و پر جمعیت تر ان شاء الله انجام شود. حالا به هر کس که رأی می دهند بر حسب این موازین که عرض کردیم، ولی همه حضور داشته باشند. همه رأی بدهند. آن تعداد رأی و بالا بودن آمار خیلی اثر دارد در قدرت و عظمت نظام. که الحمد لله تعالی الان نظامی عزتمند و قدرتمند داریم. این اولین مطلبی بود که به عرض محترم رسید.

اما مطلب دوم که در روزهای چهارشنبه بحث ما درباره ی مطالب نهج البلاغه است. و بحث ما درباره ی اصول و مبانی حکومت حضرت امیر علیه السلام که همیشه سرمشق همه ی کسانی باشد که حکومت می خواهند که برای اداره مملکت گام بردارند. ما در بحث عدل مطالبی عرض کردیم. گفتیم سومین اصل، اصل عدالت و بسیار مهم است. «وَإِنَّ أَفْضَلَ قُرَّةِ عَيْنِ الْوَلَاةِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ» حضرت امیر علیه السلام فرمودند در همان نامه ی ۵۳ که نامه ای است که به مالک اشتر نوشته اند. افضل قره عین

«وَلَا يَشْعَلُكَ عَنْهُمْ بَطْرٌ» مبدا مشغول خوش گذرانی و شادمانی باشی و غفلت کنی از حال این درماندگان و بیچارگان. «فَأَيُّكَ لَا تُعَذِّرُ» معذور نیستی در اینکه به قول خودتان این کارهای کوچک را رها کنید و بروید دنبال کار بزرگ تر. کار بزرگ این است. «فَلَا تُشْخِصْ هَمَّكَ عَنْهُمْ» توجهت را از اینها سلب نکن. «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لَهُمْ» و چهره از روی اینها برنگردان. «وَوَقَفْتُ أُمُورَ مَنْ لَا يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْهُمْ» اگر کسانی هستند که راه ندارند که اینها بروند که دردشان را به آن بالا بالاها بگویند. راه ندارند. به اینها راه نمی دهند. «مِمَّنْ تَفْتَحُهُمُ الْعُيُونُ» چشمها به اینها با خاری می نگرند. «وَوَ تَحْقِرُهُ الرِّجَالُ» و افراد به اینها با نظر حقارت نگاه می کنند. «فَفَرِّغْ» بنابراین یک افرادی را در نظر بگیر «مِنْ تَقْتَكُ» که مورد اعتماد باشند. «مِنْ أَهْلِ الْخَشْيَةِ وَ التَّوَّاضِعِ» از خدا بترسند و متواضع باشند. در گوشه و کنار بگردند و این قبیل افراد را پیدا کنند. دردهای اینها را به تو بگویند و تو این دردها را دوا کن. این طایفه «مِنْ بَيْنِ الرِّعِيَّةِ أَخْوَجُ إِلَيَّ الْعَدْلُ وَ الْإِنصَافُ مِنْ غَيْرِهِمْ» این طایفه در میان مردم بیشتر محتاج عدالت و انصاف هستند. چون اینها کسانی هستند که به جایی راهشان نمی دهند. کسی به تلفنشان جواب نمی دهد. کسی به کاغذایشان جواب نمی دهد. خلاصه اینها یک همچین کسی هستند. «وَوَاعِدُ أَهْلِ الْيَتِيمِ وَ ذَوِي الرَّقَّةِ فِي السَّنِّ» و یتیمان و پیرمردان. آن وقت می گویند که «وَوَدَّكَ عَلَيَّ الْوَالِدَةُ تَقِيلُ وَ الْحَقُّ كُلُّهُ تَقِيلُ» اینکه به شما می گویم مالکا توجه به حالت اینها، از بین بردن بیکاری، ایجاد اشتغال، ایجاد ازدواج، مسئله ی مسکن. خوب خیلی مسئله است واقعاً. اینها گرفتارند. می فرمایند این طایفه بیش از همه محتاجند به تعهد. و اینکه من می گویم بر ولایت ثقیل است. بر والیان این موضوع سنگین است. «وَوَالْحَقُّ كُلُّهُ تَقِيلُ» بعد اضافه کردند که حق همه جا سنگین است. اما اینها خیلی این حق سنگین است.

ما چون امروز خیلی دیگه وقت نداریم خواستم درباره ی مطلب هفته ی قبل چیزی عرض کرده باشم. مطلب هفته ی قبل این بود که نامه ی ۵۳ از نهج البلاغه که مالک اشتر عرض کردیم. عرض کردیم جرج جرداق یک نفر لبنانی مسیحی است. کتابی به نام «صوت العدالة الانسانية» نوشته. به فارسی هم ترجمه شده. این را خدمت آیت الله العظمی آقای بروجردی آوردند. این هم ۲۰ سال مطالعه کرده در نهج البلاغه. هر چه دارد، ۵ جلد از نهج البلاغه است. و خیلی هم خوش قلم است. خیلی خوش عبارت است. بنده عربی را چندین سال قبل از این مطالعه کردم. خودم برایش فهرستی نوشتم. الان ترجمه هم شده است. ولی عربی واقعاً از لحاظ قلم و عبارات خیلی رساست. خیلی کامل است.

گرفتار مشکلات و زمنی. و کسانی که فلج هستند. یکی از اعضا را ندارند. یک قوه از قوایشان از دست رفته. یا مریض هستند. «فَأَيُّكَ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ» واقعاً می توان گفت که سنگین ترین مسئولیت برای زمامداران، همین طبقه هستند. اینها مخصوص فقرا نیست. یعنی فقیر سائل. کسی که در اداره ی امور زندگی با مشکل مواجه است. کارمند است. کارگراست. یا صنعتگر است. هر چه هست. خلاصه کسی که در اداره ی زندگی در رفاه نیست. از لحاظ درآمد. «فَأَيُّكَ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعاً وَ مُعْتَرِئاً» قانع یعنی کسی که سؤال می کند. معترئ کسی است که ندارد ولی روی سؤال هم ندارد. در این طبقه بعضی ها هستند که سؤال می کنند. درخواست می کنند باز هم تا حدی در نتیجه ی درخواست سؤال به خواسته ی خودشان می رسند. اما بعضی ها معترئند. آن قدر عفت نفس دارند که حتی به خودشان اجازه نمی دهند که سؤال کنند. «وَ أَحْفَظُ لِلَّهِ مَا اسْتَحَقُّكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ» ای مالک در نظر بگیر پروردگار را و حق اینها را ادا کن. «وَ اجْعَلْ لَهُمْ قِسْماً مِنْ بَيْتِ مَالِكِ وَ قِسْماً مِنْ غَلَّتِ صَوَافِي الْإِسْلَامِ فِي كُلِّ بَلَدٍ» در هر شهری قسمتی از بیت المال برای تأمین رفاه اینها را برقرار بدار. «فَأَيُّكَ لِلْقَاصِي مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلْأَدْنِيِّ» برای دور افتاده ترین کسانی که در مملکت این طور هستند، همان حق آن دورافتاده دارد که امان حقی که کسی در نزدیک شما هست دارد. یعنی آن محروم و فقیری که در زابل و زاهدان و در گوشه و کنا و در میان همه زاغه نشینان و حلی آبادها و همه ی اینها قبلاً بود. در کلمات امام خیلی زیاد است توجه به اینها. حتی امام علیه السلام می فرمایند که اینها شما را به روی کار آوردند. چون همیشه کسانی در جبهه و جهاد حضور پیدا می کنند، کسانی دنبال پیغمبران و امامان راه می افتند که همین افراد هستند. یعنی اینها به مشکلات عادت کردند. اینها اهل رفاه نیستند. از مرفهین بی درد نیستند.

آیت الله طالقانی (اعلی الله مقامه) آن وقت که امام جمعه شد از طرف امام (رضوان الله علیه) اولین جمعه که آمد برای نماز جمعه من خودم حضور داشتم. نگاه کرد به این جمعیت. جمعیت خیلی زیاد بود. اما هم هشان از همین افراد. از آن روستا نشینان، از آن محرومان و پایین شهر نشینان و از این طبقات محروم. اولین کلمه اش این بود که همین ها انقلاب را به ثمر رساندند. و همین ها پشت سر پیغمبرها بوده اند. و الا آن مرفهین بی درد که پشت سر پیغمبر صلی الله علیه و آله و امام راه نمی افتند. یعنی حاضر به تحمل مشکلات نیستند.

می فرمایند که آن اقصی شان حقی مانند ادنی و نزدیکتر دارد. «وَ كُلُّ قَدَرٍ اسْتَرْعِيَتْ حَقَّهُ» خدا ازتان می خواهد که حقشان را مراعات کنید.

الدین طوسی در تجرید دارد که «وجوده لطف، و تصرفه لطف آخر، و عدمه منّا» وجود امام زمان لطف است. تصرفش هم لطف آخر. عدمش از ما است. پس تقریباً یک مقدار این شعر و این بیان توجه به این مطلب نکرده. حالا این مطلب چیه؟ این مطلب این است که (بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ) که از آیات سوره ی هود سوره یازدهم قرآن است در تفسیر آن آیه با قدری مطالعه ی بنده مطالبی هست که به این ترتیبی که خلاصه اش را باید عرض کنم. خلاصه این است که «بَقِيَّتُ اللَّهِ» یعنی ذخیره ی الهی. او خلاصه ی همه ی تجلیات گذشته است. حضرتش دارای خصائص همه ی انبیاء، برجستگی همه ی اولیاء و برگزیدگان الهی است. همه ی زیباییها و کمالات را دارد. از حضرت نوح طول عمر و تحمل صبر در دوران غیبت طولانی. از حضرت ابراهیم شکستن بتها و شجاعت. از حضرت موسی عليه السلام مهابت و شهامت در برابر جباران. از حضرت داوود قضاوت به حق. از حضرت سلیمان جهاننداری. از حضرت یوسف زیبایی. احادیث آمده است که طاووس اهل جنت است. «كُوكِبٌ دُرِّيٌّ؛ الْقَمَرُ الْمُتَمِيرُ» از این قبیل عبارات در روایات ما درباره ی امام زمان عليه السلام است. از حضرت محمد مصطفی عليه السلام ایجاد انقلاب و تحول و کوبیدن ستمگران و جباران که پیغمبر عليه السلام فرمودند «أَشْبَهَ النَّاسَ بِي خَلْقًا وَ خُلُقًا» حضرت مهدی عليه السلام. این از لحاظ خصوصیات آن حضرت. اما تمام تجهیزات و ودایع انبیاء و اولیاء همراه اوست. عصای حضرت موسی در دستش است. خاتم سلیمان در انگشت است. حجر موسی عليه السلام همراهش است. حتی از مکه حرکت می کنند تا بیایند به کوفه، ندا می کند منادی که کسی همراه خودش آب و غذا بر ندارد. همان حجری که حضرت موسی عصا می زد و از آن «اثنتا عشر عیناً» آب می جوشید و «من و سلوی» همه. خلاصه این طور «من و سلوی و آب» همه همراه دارد. همراه دارد. عمامه ی پیغمبر عليه السلام بر سر، پیراهن پیغمبر عليه السلام در بر، ذوالفقار حضرت امیر عليه السلام در دست و پرچم پیغمبر عليه السلام بالای سرش است و از لحاظ جمال ستاره ی درخشان و ماه شب چهارده و طاووس جنت. جبرئیل امین در سمت راست و میکائیل در سمت چپ و فوج فرشتگان همراه است و خلاصه اینها را مراجعه می کنید در اصول کافی. دو تا باب است. یک باب برجستگیهای حضرت. یک باب هم ودایع انبیاء همراه. بنابراین آن شعر را آن جور نباید گفت. گفت چطور می شد ای پروردگار همه ی مردم آن زمینه سازی را به وجود می آوردند تا حضرت عصر عليه السلام ظهور کند. اللهم ارنا الطلعة الرشيدة و الغرة الحميدة. اللهم صل علی محمد و آل محمد.

در یک جا مطالبی که در هفته گذشته گفتم که ایشان می گوید که این عهد نامه از چهار جهت بر منشور سازمان ملل بعد از مقایسه می گوید برتری دارد. عرض کردم. منظور این است که در یک جا می گوید که ای روزگار من چون به این ایراد دارد عرض می کنم. ایشان می گوید ای روزگار چه می شد اگر در هر زمانی یک نفر مانند علی را به وجود می آمد. با همان شمشیر و همان ذوالفقار. با همان فصاحت و بلاغت. با همان احساس و عدالت. با همان برجستگیها و ویژگیها. این طوری می گوید. آن وقت شهریار این را به شعر درآورده. ما نظر خودمان را می خواهیم عرض کنیم هم درباره ی شعر شهریار، هم این حرف. تا چه حدی من به این حرف اشکال دارم. شعر شهریار را من اینجا نوشته بودم.

«چه بودی اگر هر زمان چون علی / یکی زادی از مادر روزگار»  
اگر در هر زمان از مادر روزگار فرزندی مانند علی به وجود می آمد. «ترازوی عدلی چنان مستقیم / ستون امانی چنان استوار» ستون امانی مثل علی استوار. «مکارم همان گونه آرام بخش» مکارم جمع مکرمه است. مکرمه یعنی اخلاق کریمه. «مکارم همان گونه آرام بخش / مواعظ همان گونه آموزگار / همان گونه از ظلم بنیاد کن / همان گونه بر زخم مرهم گذار / به مغز عظیمش همان عزم و جزم / به کف کریمش همان ذوالفقار / همان گونه هم چون قضا و قدر / کمان دار پیکان پروردگار / که برکندی از سینه ی دوست دق» دق را از سینه کندن یعنی یک کار بکند که خوشحال شود. «که برکندی از سینه ی دوست دق / برآوردی از جان دشمن دمار».

خوب آن مطلب را جرح جرداق گفته. شهریار هم به این ترتیب آن مطلب را به شعر درآورده. آن از لحاظ عبارات جالب است. این هم خوب از لحاظ شعر معلوم است که شهریار خیلی از لحاظ ذوق شعر برجسته است.

اما مطلب بنده این است که این بیان و این آرزو قدری انحرافی رفته. برای خاطر اینکه روزگار و خداوند متعال به وجود آورده. آن امام زمان است. امام زمان تمام صفات انبیاء و اولیاء را دارد. پس نباید بگوییم که چه بوده این روزگار و چنان. نه مردم چون صلاحیت نداشتند. مردم چون نتوانستند به وظایف خودشان عمل کنند. امام دوازدهم غایب شد. و الا ما در روایاتی که الان می خوانم تمام اوصاف انبیاء و اولیاء، تمام برجستگیها در (بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ) وجود دارد. ودایع تمام انبیاء و اولیاء هم در حضور ایشان است. پس نباید بگوییم روزگار چرا چنین چیزی وجود ندارد. به وجود آورده. خواجه نصیر